

مسئله ملی و مارکسیسم - لنینیسم

(قسمت سوم)

از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم دو نوع ملت وجود دارد: ملت بورژوازی و ملت سوسیالیستی. این دیدگاه در محتوی با دیدگاه برخی از تئورسینهای بورژوازی مانند امبرگ همخوانی دارد که ملتها را بر اساس ایدئولوژی تقسیم میکنند. امبرگ معتقد است که: "آنچه ملت را تبدیل به ملت میکند ایدئولوژی ای است که این گروه بزرگ را همبسته کرده و بلحاظ محیط محصورش می کند." بدیهی است که يك ملت نمی تواند بر اساس ایدئولوژی پدید و یا بر اساس آن تقسیم گردد. باید ملتی موجود باشد تا بتواند صاحب ایدئولوژی شود و این ملت موجود را نیز يك عامل انتزاعی ایدئولوژیکی نمی تواند تقسیم کند. لذا ایدئولوژی می تواند يك ملت را در تشکیل دولت ملی و تعیین نوع بقیه در صفحه ۷

بازسازی یا ادامه ویرانگری؟

شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی"، "بسا شکست مفتضحانه رژیم و با قطع امید از امدادهای غیبی" و "با برقراری صلحی مسلح بین دو رژیم جنایتکار ایران و عراق جای خود را به شعار "بازسازی" داده است. اکنون این شعار چهار گوشه ملک را درمی نوردد و همانند چماق سرکوب و تحمیق جدیدی بجای چماق سرکوب جنگ، بکار گرفته می شود. هیاهوی پوچ برای هیچ برپا شده است. از شخص خمینی گرفته تا مقلدان و نامقلدان وی همه و همه در اطراف مسئله "بازسازی" به اظهار نظر پرداخته اند، اگر آنها در شرایطی گوی جنگ طلبی را از هم می ر بودند، اکنون در این عرصه زور خود را می آزمایند، بدون آنکه برنامه ای ارائه بدهند و شرایط مناسبی برای "بازسازی" فراهم آورند.

رویارویی خونین خمینی و منتظری

نامه پراکنی های منتظری به نخست وزیر و سایر مسئولین رژیم و مخالفان وی با قتل عام اخیر زندانیان سیاسی و هواداران خود، نشان داد که برخلاف تصور خمینی، جانشین وی آیت اللهی رام و مطیع نبود، و در مواقع حساس که جانشینی خود را، چه از طرف سایر مدعیان این مقام و چه از طرف خمینی در خطر ببیند ساکت نخواهد نشست.

حفظ مقام ولایتعهدی برای منتظری تاکنون به آسانی مقدور نبوده است و در اینراه چندین بار دستگاه نظامی و بارگاه سیاسی وی از طرف خمینی و از طرف دیگر مدعیان نیابت خمینی، ضربات سختی را متحمل شده است. دستگاه نظامی منتظری بدنیال بقتل رسیدن محمد منتظری و اعدام مهدی هاشمی، از هم بقیه در صفحه ۹

طبیعی است که دو مسئله فوق، یعنی برنامه و ایجاد شرایط مناسب برای اجرای آن، دو جزه لاینفک در "بازسازی" کشور میباشند. برنامه بازسازی باید در عین برآورد دقیق میزان خسارات ناشی از جنگ و مشخص کردن اولویتها در بازسازی صنایع سنگین یا سبک و نشان دادن راه های انباشت سرمایه جهت سرمایه گذاری برای بازسازی و راه اندازی چرخهای بقیه در صفحه ۸

در این شماره

- سیدی دوشاعر مبارز با يك تخلص در صفحه ۳
- گام سنگین پیشوای بزرگ در صفحه ۵
- روز پیشمرگه گرامی باد! در صفحه ۲
- رویدادهای جهان در صفحه ۱۲

روز پیشمرگه گرامی باد!

۲۶ آذر ماه سال ۱۳۲۴، روز تشکیل

ارتش ملی کردستان از طرف جمهوری خود مختار کردستان است. حزب دموکرات کردستان، این روز را بمناسبت قدردانی از پیشمرگان خلق کرد، روز پیشمرگه نامگذاری کرده است. خلق قهرمان کرد که در دامان خود هزاران پیشمرگ قهرمان را پرورانده است، در این روز یاد فرزندانش قهرمان خود را که جهت هموار کردن راه حاکمیت خلق خود بر سرنوشته خویش، قهرمانانه بشهادت رسیده اند، گرامی داشته و از پیشمرگان مبارز خود تقدیر بعمل می آورد.

بعد از انقلاب، پیشمرگان خلق کرد با آگاهی سیاسی و با اعتقاد راسخ به حق تعیین سرنوشت ملل بدست خویش دمی از مبارزه مسلحانه جهت دفاع از حقوق و سرزمین خلق خویش بازمانده ماند.

بدست گرفته و همه نیروها را علیه رژیم ولایت فقیه بسیج کند. تاکنون پیشمرگان زیادی در راه آرمان مردم شهید شده اند. این شهدا مدافعان سنگر آزادی و دموکراسی مردم ایران بوده اند. جنبشی که در کردستان اوج گرفته و مبارزه ای که پیشمرگان قهرمان در این سرزمین پیش می برند، جنبش و مبارزه ای است بسرای کسب آزادی و دموکراسی برای همه مردم ایران.

مردم کردستان، امسال نیز چون سالهای گذشته، خود را برای برگسزاری جشن روز پیشمرگه آماده می کنند. ما خود را در غم و شادی ملت برادر کرد سهم دانسته، این روز تاریخی را به همه پیشمرگان و رزمندگان راه آزادی و دموکراسی تبریک می گوئیم.

○ ○ ○

نیروی سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی با در اختیار داشتن همه تجهیزات نظامی و بکار گرفتن انواع نیرنگهای سیاسی قادر نشده است پیشمرگان، این بازوی مسلح خلق کرد را شکست دهد.

۲۶ آذر ماه بعنوان روز پیشمرگ از طرف مردم کرد و با سازماندهی حزب دموکرات کردستان جشن گرفته می شود. هر چند روز پیشمرگ به حزب یا سازمان مشخصی تعلق نداشته و همه سازمانها و احزاب مردمی و مترقی را که در راه احقاق حقوق حقه خلق کرد می رزمند را دربر میگیرد، لذا حزب دموکرات با ارائه تحلیل درست از اوضاع ایران بطور کلی و از اوضاع کردستان بطور اخص، توانست رهبری جنبش ملی - دموکراتیک مردم را

گرچک لر

آیرئلدئق، رنه دن، رنه لرئمز دن
جدا دؤشديک عزیز اويا، ایلد اشدان
صحرائینگ آرقاسی دؤلی باگؤلدن
واطان هم دؤلیپ دور تئزئیل لاله دن
یول اوزاق یوک آغیر گلینگ قارد اشلار
واطان اوچین بؤلسون عهد ویا میز
رانه واطان نامه رنگابین آدئنگی
کلجک - کیدجک اوژ آرقانگدا، اگسیدور
رئنائینگ سؤگیسی پاکدئر آق سؤید دن
آرأ جدا دؤشرب دؤشربیر زادن
اوزالدا بیرسی اشدن کمالدان
واطان اولالئبدئر سؤگی - مهرب عاریندا
رنه سؤگیسینی آلان واطاندان
رنه، بالا، واطان هیچ کیدرمز یاددان

قاراشیار، یگید لر، واطان بیزلره
قاراشیار، یگید لر، واطان بیزلره
باگؤلدن - لاله دن، دؤرلی گؤل لردن
قاراشیار، گرچکلر، واطان سیزلره
چکیلینگ کیدیلینگ یوکی مردانا
قاراشیار، یگید لر، واطان سیزلره
بار زادی اوژ باغرینگا باسئب دئنگ
قاراشیار، رنه لر، رانه قاراشیار
رئنائینگ مهربینی اوشمانگ یاددان
قاراشیار، رنه لر، رانه قاراشیار
واطان هم اوژ بالاسئنی اوشماز یاددان
قاراشیار، گرچکلر، واطان سیزلره
رنه، واطان جدا بولماز
قاراشیار، یگید لر، ایل هم قاراشیار
ایلیم

بازسازی یا نه

در جهت رشد اقتصادی و خود کفایی و بازسازی ویرانیها بپرنخواهد داشت، بلکه باسیاستهای تخریبی این رژیم روز به روز بر ابعاد ویرانیها افزوده خواهد شد. حتی خطر این نیز وجود دارد که رژیم به بهانه بازسازی، کشور را زیر قسرو کمرشکن خارجی ببرد. با توجه به مایل فوق، مسئله بازسازی و حتی پرداخت وامهای خارجی رژیم، همانند دیگر ارثیه های شوم چ، اگر بیانیگر رژیم جانشین آن خواهد بود و حداقل یک نسل از مردم ایران باید کفاره تسلط رژیم خمینی را طی سالیان طولانی پس بدهد. بنابراین بقیه در صفحه ۱۱

سیدی دو شاعر مبارز با يك تخلص

در مرو سروده شده اند .

بنابراین، این سؤال پیش می آید که این اشعار در چه زمان و در ارتباط با چه وقایعی ممکن است نوشته شده باشند؟ بطوریکه میرزا محمد تقی خان در "ناسخ التواریخ" خود می نویسد، در سالهای ۱۸۲۰-۲۱ در محلی بنام پل خاتسون نزدیک سرخس بین قشون احمد علی میرزا حاکم خراسان و ترکمنهای طایفه ساریق برخورد هایی بوقوع می پیوندد که چندان مهم نبوده است . اما در مهرداد (اکتبر) سال ۱۸۲۲ میلادی شاهزاده قاجار ولیعهد عباس میرزا بطور غافلگیرانه به ترکمنهای سالور که در نزدیکی سرخس سکونت داشتند، هجوم می برد و سرزمین آنها را با خاک یکسان کرد و غنایم هنگفتی به چنگ می آورد و هزاران اسب و چادر از ترکمنها بغارت می برد. علاوه بر این، عباس میرزا سه هزار خانسواده سالورها را به اسارت گرفته به مشهد منتقل مینماید . این هجوم و غارتگری عباس میرزا تمام طوایف ترکمنها را که در این مناطق و در استان مرو زندگی می کردند، به اتحاد و یگانگی و به حمله ای متقابل و انتقام گیری برمی انگیزد . در نتیجه عده ای کثیر از بازیبسن سیز نیچه مدت مرو شاه جهان ایچره افراد طوایف مختلف ترکمن برای انتقام و آزادی اسیران و تلفی اموال بغارت رفته بیا می خیزند . در همین هنگام، سید نظر سیدی چندین شعر مهیج می سرایند و جنگاوران سنگر خونین را به حمله متقابل دعوت می نماید . بعنوان مثال می توان از اشعار زیرین نام برد: " گلینگ، یگیتلر" بقیه در صفحه ۱۰

خوانین پی می برد و بنا به مثل معروف ترکمنی "خوک سفید و سیاه با هم فرقی ندارند"، هیچگونه تفاوتی بین خان و امیر نمی بیند و این نظر خود را در شعری بنام "آیریلدیق" بیان میدارد . تمام اشعار نامبرده، بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۲۵ سروده شده؛ چون مضامین آنها ارتباط مستقیم با محمد رحیم خان که در سال ۱۸۲۵ فوت کرده بود دارند . در این سالها شاعر به اتفاق هم طایفه های خود در استان مرو زندگی میکرد . است . در باره آنچه که پس از مسافرت بدون موفقیت سید نظر سیدی به نزد خان خویه اتفاق افتاد، و نیز در باره سرنوشت بعدی ترکمنهای ارساری اطلاعات کافی در دست نیست . اما از اشعار سیدی چنین برمی آید که ترکمنهای ارساری بتدریج از ظلم و ستم قوتلی مراد حاکم مرو و از قحطی و گرسنگی بتنگ آمده و مجبور به فرار و ترک مرو میگردد . اما بعضی از اشعار سیدی گواه برآنند که خود شاعر مدت مدیدی در مرو زندگی کرده است . او در غزلی خطاب به محبوب خود چنین می گوید :

بازیبسن سیز نیچه مدت مرو شاه جهان ایچره
اؤتیردئم روزگار می همه آه و فغان ایچره .
علاوه بر این، اشعار دیگر سیدی مانند :
"بارالی بگلر" و "بد و سوار ایندی" نیز
درستی این نظر را تأیید می کنند . این
اشعار مربوط به مبارزات ترکمنها علیه
فئودالهای خراسان و حکام غارتگران دیار
است . اینها نه در کنار جیحون، بلکه

در سال ۱۲۲۹ مطابق با سالهای ۱۸۲۴-۱۸۲۳ میلادی، سید نظر سیدی به اتفاق طایفه خود به مرو کوچ می کند . رهبر سردار طایفه ارساری، سلطان - نیاز بك، به خویه نزد خان می رود و به همراه قوتلی مراد، برادر خان که بسمت حاکم مرو منصوب شده بود، به مرو باز میگردد و بین ترکمنهای ارساری، جهت کشت و زرع مبارذرت بتقسیم زمین می نماید . اما انتظار ترکمنهای ارساری از خان خویه برآورده نمی شود و روز بروز بر نابسامانی ها و سرگردانیهای آنان افزوده می گردد . خان خویه و برادرش حاکم مرو، هیچگونه اقدامی در راه بهبودی وضعیت ناگوار آنان بعمل نمی آورند . تا اینکه ترکمنهای ارساری از طرف خود، سیدی را بعنوان نماینده جهت رساندن شکایات خود انتخاب و نزد خان گسیل می دارند . سیدی به همین مناسبت شعری بنام "گلدیک" سروده و در آن از وضع رقت بار زندگی ترکمنها و از "ظلم و ضلالتی" که در مرو حکمفرما بوده، خان را آگاه می سازد . سیدی خطاب به خان می گوید: " آنچه شما گفتید مسا اول قبول کردیم و با تو بیعت نمودیم و برای سایرین نیز مشوق شدیم . اما در حال حاضر ما از همه چیز محروم شده ایم چاره ای بحال ما بیندیشید که به توری آورده ایم" . اما خان اعتنایی به گفته های شاعر نمی کند و زندگی ترکمنهای کوچ کرده ارساری از لباب به مرو نیسز روز بروز رو به وخامت میگردد . پس از این وقایع، سید نظر سیدی بتدریج به کنه حقایق و سرتت حقیقی حاکمیت امرا و

بازسازی یا ۰۰۰

اقتصادی مملکت، باید اسکان و تأمین کار دو میلیون آواره جنگی را نیز در بر بگیرد. این برنامه همچنین نه در جهت بازسازی اقتصاد وابسته گذشته، بلکه در جهت بازسازی هدفمند و ایجاد اقتصاد مستقل سیر بکند. جزء لاینفک بعدی در امر بازسازی، یعنی ایجاد شرایط مناسب برای اجرای برنامه، اصولاً در برگیرنده نابودی جو ترور و اختناق، برقراری دموکراسی سیاسی و اجتماعی، بکارگیری خلاقیت‌ها و تخصص‌ها، در یک کلام برقراری محیطی امن و آرام با تضمین امنیت‌جانی و مالی تمامی اقشار و طبقات و متخصصینی است که می‌خواهند در جهت بازسازی کشورشان وارد کارزار گردند. بنابراین برنامه بازسازی نه فقط در جهت بازسازی ویرانه‌های جنگ، بلکه توأم با در جهت بازسازی زندگی‌توده‌های میلیونی‌ای که بر اثر استقرار رژیم خمینی و وقوع جنگ به فلاکت اقتصادی و اجتماعی دچار شده و هر روز با گرانی، بیکاری و کمبود مایحتاج اولیه و ناامنی شغلی و جانی و سیاسی دست‌بگر بیانند، باید پیش برود. بازسازی بدون توجه به عوامل فوق‌شعاری پوچ بیش‌نبوده و هیچگاه به منصفه ظهور نخواهد رسید.

سردمداران رژیم علیرغم هیاوهی شان در مورد مسئله بازسازی هنوز فاقد برنامه روشنی هستند و بجای تدوین برنامه و ایجاد زمینه‌های مادی و معنوی بازسازی این مسئله را به عرصه‌ای جهت‌کسب امتیاز از حریف و کشمکش‌های باند‌های درونی رژیم مبدل کرده‌اند. تنها چیزی

که تاکنون مشخص شده است سمت و سوی برنامه بازسازی از طرف خمینی است! وی در جواب استفتاء سران رژیم در مورد مسئله بازسازی گفت که: "سیاست ما همچنان بر اصل نه شرقی، نه غربی استوار است... اینها باید متوجه باشند که ما هنوز با آمریکا و شوروی در حال جنگ هستیم و در آینده نیز باید این سیاست را ادامه بدهیم. در مورد بازسازی مسئله دفاع هنوز نیز در اولویت است...". البته همانگونه که پیداست، این گفته خمینی شعاری بیش‌نیست و رژیم هیچگاه در عمل معتقد به آن نبوده است و هم‌اکنون ۶۸٪ از مسراودات اقتصادی ایران با اروپا و ژاپن و آمریکا و فقط ۹٪ آن با مجموعه کشورهای سوسیالیستی صورت می‌گیرد.

یکی از مسائل مهم در جهت تحقق امر بازسازی، توان مادی رژیم است. حال ببینیم که آیا ج.ا. در صورت داشتن برنامه‌ای منجم برای بازسازی و ایجاد شرایط مناسب برای اجرای این برنامه آیا توان مادی اجرای آنرا دارد یا خیر؟

ورشکستگی اقتصادی رژیم را حاجت به بیان نیست. تمامی برنامه‌های اقتصادی این رژیم تاکنون نه در جهت شکوفایی اقتصاد و سرمایه‌گذاری در صنایع و کشاورزی، بلکه درست در جهت دوام و بقا خود رژیم سیر کرده است. ج.ا. در حال حاضر ۹۰٪ از ارز مورد نیاز خود را از طریق فروش نفت بدست می‌آورد. در شرایط فعلی رژیم قادر نیست تولید خود را از مرز ۲/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد؛ هر چند که

این رژیم مدعی است که با برنامه تزریق گاز به چاه‌های نفت می‌تواند تولید نفت را به ۳ میلیون بشکه افزایش دهد. در حال حاضر فقط ۲۰ حلقه چاه در سراسر کشور دارای قابلیت بهره‌برداری هستند. این رقم قبل از انقلاب بیش از سه برابر تعداد فعلی آن بود. قسمت اعظم از درآمد ۷ میلیارد دلاری رژیم از فروش نفت، صرف خرید تسلیحات و تجهیزات ارتش و سپاه می‌شود و فقط ۳٪ از آن برای خریدهای غیرنظامی و بازسازی آزاد می‌شود. یعنی چیزی حدود ۲/۳ میلیارد دلار. ج.ا. در ضمن مجبور است هر سال ۲ میلیارد دلار از ارز آزاد شده را صرف خرید کالاهای اساسی، مواد غذایی و اجناس مورد مصرف مردم بکند. چگونگی شعار خودکفایی و در اولویت قرار دادن سرمایه‌گذاری در عرضه تولیدات کشاورزی مثل دیگر شعارهای رژیم مدتهاست که رنگ باخته و برضد خود تبدیل شده است. اکنون سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۲۱٪ در سال ۱۹۸۰ به کمتر از ۱۲٪ در سال ۱۹۸۷ سقوط کرده است، که حتی کفاف مصارف داخلی کشور را نیز نمیدهد! از طرف دیگر بدلیل وابستگی ریال به دلار، ج.ا. قیمت نفت صادراتی خود را به دلار دریافت می‌کند و با سقوط بیسابقه ارزش دلار در سال اخیر، رژیم قسمت دیگری از ارز حاصله را در معاملات خود با کشورهای خارجی در بازارهای جهانی از دست می‌دهد. بنا براین برای رژیم اختصاص بخشی از ارز حاصله از فروش نفت به مسئله بازسازی بقیه در صفحه ۶

گام سنگین پیشوای بزرگ

"در رابطه با چگونگی تبدیل استالین به پیشوای بزرگ"

(قسمت دوم)

س - نایب‌دی کادرهای نظامی در شوروی از طرف استالین، باعث مسرت و شادی فراوان در سرفرماندهی ارتش فاشیستی آلمان شده بود. برای اثبات آن میتوان به گفتگوی سرهنگ "کریس"، که مسئولیت موقت وابسته نظامی سفارت آلمان در مسکو را بر عهده داشته است، با رئیس‌ستاد کل ارتش آلمان ژنرال "گالدر" اشاره کرد که از یادداشت‌های نظامی روزانه گالدر بتاریخ پنجم ماه مه ۱۹۶۹ بدست آمده در آن سرهنگ "کریس" می‌گوید:

"بخش افسری (دایره افسری) ارتش روس در موقعیت هولناکی قرار دارد؛ (موجب رضایت کامل است) موقعیت فعلی آن بسیار بدتر از سال ۱۹۳۳ میباشد. ارتش روسیه برای ترمیم و بدست آوردن موقعیت قبلی دایره افسران، حداقل به ۲۰ سال وقت نیاز دارد." (ف. گالدر، یادداشت‌های نظامی روزانه، ۱۹۶۹، ص ۵۰۴)

ج - برای شناخت چگونگی پیشبرد کار بازپرسی و دادگاه در دوره "یژوف" مطالعه مسئله ک. ک. را کاسوفسکی "امکان لازم را فراهم می‌کند. در تابستان ۱۹۶۶، من در "مجله تاریخی - نظامی" به کار رداکسیون مقاله‌ای که بمناسبت ۷۰مین سال تولد مارشال "راکاسوفسکی" اختصاص یافته بود، مشغول بودم. اما وقتی که من در ویلای مارشال و در نزد او بودم، او نکاتی از روزهای تلخ زندگی گذشته را بخاطر آورد. او در سال ۱۹۳۰ در "پسکوف" فرمانده سپاه پنجم سواره بوده است. در سال ۱۹۳۸ دستگیر و

زندانی شده و سپس به لنینگراد منتقل و در زندان "کرستی" (صلیبی) با این اتهام که گویا با جاسوس لستنانسی "یوشکوویچ" در رابطه بوده و از طرف او به کار جاسوسی کشیده شده است مورد بازخواست و بازپرسی قرار می‌گیرد. به کار وی در مسکو "سه تایی ها" رسیدگی می‌کنند. او را زودتر از موعد مقرر به دادگاه آوردند، در قفسه آهنی زندانی می‌کنند. "راکاسوفسکی" بیش از یک ساعت در قفسه آهنی، سرپا منتظر شروع دادگاه می‌گردد. در حین محاکمه وقتی که صحبت از "یوشکوویچ" به میان می‌آید، بنا به گفته خود او، با عصبانیت به محاکمه‌کنندگان پرخاش کرده می‌گوید: "اگر شاهدان شما مردگانند، محاکمه کنید! مجازات نمانید!" سپس از شهادت قهرمانانه آدولف کار یبیر - ویچ یوشکوویچ در سال ۱۹۲۰ در کنار "پره کوب" خبر می‌دهد. در رابطه بنا قهرمانی و حماسه مقاومت و مرگ شجاعانه او در سال ۱۹۳۰ در روزنامه "ستاره سرخ" نیز مقاله‌ای نشر و درج شده بود. پس از اتمام محاکمه، مارشال راکاسوفسکی باز هم در بازداشت بسر می‌برد، (در همان زندان، "کرستی") اما این بار به "کار" او افراد دیگری رسیدگی می‌کنند. یکی از آنان از مارشال می‌پرسد که بعد از بیرون آمدن از زندان به چه کاری مشغول خواهد شد؟ مارشال جواب می‌دهد که: "مثل پدرم با زحمت دستان خود مرنر درست خواهم کرد!" باز سؤال می‌شود دیگر چه کاری خواهید کرد؟ مارشال این

بار جواب می‌دهد که: به مسکو رفته‌ام، سعی خواهم کرد که با استالین ملاقات کنم و خبر بازداشت افراد بیگناه، پاک و وفادار به حکومت شوروی را در "صلیبی" ها "به او برسانم.

برملا شدن توطئه، آرامش افراد یژوف را برهم می‌زند. آنان بلافاصله در طی مدت کوتاهی ارتش را زیر و رو کرده، با مشخصات تقریباً مشابه، برای نقل اطلاعات "شوروی" یوشکوویچ دروغینی را درست می‌کنند تا شاید بدینوسیله بتوانند مارشال را محکوم کنند. اما این اطلاعات بی پایه نیز بعد از مدتی فاش می‌گردد و سرانجام مجبور می‌شوند که او را آزاد کنند و مارشال دوباره وارد صفوف ارتش سرخ میشود، (در این اثنا "بریا" به حاکمیت می‌رسد).

با وجود اینکه دیگر دیر شده بود، راکاسوفسکی استالین را در مورد "کرستی" مطلع می‌کند. در سال ۱۹۴۹ مارشال با خانواده اش در استراحتگاه "سوجی" بسر میبرد. در یکی از این روزها، فردی از مأمورین استالین نزد وی می‌آید و اطلاع می‌دهد که: شما را با خانواده تنان یوسف و یسایونویچ "به ویلای خود، دعوت می‌کند. گفتگو در حین صرف ناهار با شرکت "بولگانین" صورت می‌گیرد. هدف از گفتگو، جلب رضایت "راکاسوفسکی" در ارتباط با پذیرفتن مقام وزارت دفاع ملی لهستان که بنا به خواهش شاهزاده "بروتین" صورت گرفته بوده است. مارشال در اوایل راضی نمی‌شود ولی بعداً با بقیه در صفحه ۱۱

بازسازی یا ۵۵۵

غیر ممکن است. تنها راهی که برای رژیم باقی می ماند، باز افزودن به میزان مالیاتها از مردم است؛ بطوریکه نخست وزیر ارتجاع هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۶۸ به مجلس به این امر تأکید کرده و می گوید: "تأکید اساسی بر درآمد های مالیاتی است، بنحوی که سهم این بخش از درآمدها در کل عایدات بودجه دولت از ۴۲/۷٪ در سال ۶۷ به ۶۸/۲٪ در سال آینده رسیده که نسبت به رقم صوب سال جاری از افزایش بالغ بر ۱۱٪ برخوردار است!" اما افزایش مالیات نیز بهیچوجه بخاطر تأمین بودجه بازسازی و عمرانی کشور نیست. زیرا، در بودجه سال ۱۳۶۸ اعتبارات عمرانی نسبت به سال ۶۷ که برابر با ۸۲۶/۹ میلیارد ریال بود به ۸۰۵/۲ میلیارد ریال یعنی نسبت به سال گذشته ۲۰/۸٪ کاهش یافته است. افزایش مالیات همانند ارز حاصله از فروش نفت فقط و فقط به خاطر تقویت بنیه نظامی و دفاعی رژیم است. زیرا رژیم حتی با برقراری آتش بس و شروع مذاکرات صلح با عراق از تقویت و بازسازی ابزار سرکوب و جنگی خود دست برنداشته و بقول خمینی: "در مورد بازسازی مسئله دفاع هنوز نیز در اولویت است!"

درست بدلیل ناتوانی رژیم از پیشبرد برنامه بازسازی است که نخست وزیر ارتجاع از هم اکنون راه گریز از بازسازی اقتصادی کشور و سرسامان دادن به وضعیت فلاکت بار اقتصادی را برای خود هموار می سازد و می گوید: "اگر در این ده سال حتی یک آجر روی آجر گذارد، نمیشد باز هم ثمرات انقلاب اسلامی کم نبود. ما

ملت ده سال بنام خدا دم زده ایم، آیا این کم است؟ ده سال برای خدا زیستن! ... انقلاب اسلامی کرور کرور انسان سازی کرده است، آیا این کم است؟" البته که برای رژیم هنوز نیز اینها کم هستند و باز نیز رژیم ج.ا. بجای بازسازی مملکت "دم از خدا" خواهد زد و "کرور کرورانسان" را به انحای مختلف به ناسپودی خواهد کشاند و برای همین منظور استکه خمینی در رأس برنامه بازسازی "مسئله دفاع" را در اولویت قرار داده است. کشورهای خارجی که از یمن جنگ هشت ساله ایران و عراق و از طریق صدور اسلحه های قاچاق و غیر قاچاق، به ثروتهای بادآورده ای دست یافته بودند، اکنون برای گرفتن سهم بیشتری از مسئله بازسازی به رقابت پرداخته اند. اما، اگر این کشورها در زمان برقراری جنگ به راحتی و بدون هیچ دشواری و بدون توجه به افکار عمومی جهان و صلح خواهی دو ملت ایران و عراق، سیل اسلحهاروانه جبهه های خانمانسوز جنگ می کردند، در عرصه بازسازی با مشکلات عدیده ای مواجه هستند. بزرگترین مشکل برای آنها، وضعیت اقتصادی رژیم های ایران و عراق است. شرکت های خارجی، عراق را مناسب سرمایه گذاری نمیدانند، زیرا عراق با وام های چندین میلیارد دلاری خود زیر قروض خارجی دست و پانی زند و قادر به پرداخت نقدی حتی نصف معاملات خود با این شرکتها نیست. ایران نیز هرچند هنوز مانند عراق زیر قروض خارجی نرفته است، اما با اقتصادی ورشکسته و با عدم وجود نقدینگی برای بازپرداخت پول معاملات خود با این شرکتها، دسترس

مطمینی برای سرمایه گذاری شرکت های چند ملیتی نیست. وضعیت فوق را معاون وزارت اقتصاد آلمان فسد رال، دیترفون والسن، بخوبی ترسیم کرده و در رابطه با ایران می گوید: "معاملات بزرگ با ایران فعلا وجود نخواهد داشت و این نظر همه شرکت کنندگان در نمایشگاه بین المللی ایران می باشد. وی می - افزایش: "ایرانیها می خواهند با آلمان همکاری کنند ولی پولی در بساط ندارند و در روابط دو کشور هیچ خطری بزرگتر از ایده های سرخورده و ناکام مانده وجود ندارد. ایران فاقد افراد کاردان و کارشناس است و این امر یکی از مشکلات اجرای طرح های بازسازی می باشد. هنوز هم قسمت اعظم درآمد نفت صرف خرید تسلیحات و تجهیز ارتش می شود. ... آلمانها امیدوارند که رژیم به قسروض خارجی پناه ببرد و این کار نیز از نظر قانون اساسی ممنوع است. با اینحال انتظار می رود که آیت الله خمینی با آیه و فتوایی، کلاهی شرعی برای این کار نیز پیدا بکند!"

بنابراین ایران هیچ راهی برای بازسازی ندارد به غیر از توسل جستن به وام های سرسام آور خارجی. زمینه اخذ وام نیز از هم اکنون در عرصه خارجی از طریق فشار شرکت های فراملیتی به دولتهای مربوطه خود جهت اعطاء وام به ایران و نیز از طرف عوامل حکومتی در عرصه داخلی چیده می شود و راه پیرای صدور فتوای خمینی جهت اخذ وام فراهم می شود. در این رابطه خامنه ای در نماز جمعه می گوید: "در اجرای بقیه در صفحه ۸

مسئله ملی و ...

آن یاری رساند .

استالین که خود از تدوین کنندگان اصلی تئوری "ملت" و "مسئله ملی" بوده، ملت را محصول تکامل نظام سرمایه داری می داند: "در دوران ماقبل سرمایه داری ملتی وجود نداشته و نمی توانست وجود داشته باشد، زیرا هنوز بازارهای ملی بوجود نیامده و مراکز ملی اقتصادی و فرهنگی پیدا نشده بود و بنابراین عواملی که پراکندگی اقتصادی خلق معینسی را از بین می برد و قسمت هایی از آن را که هنوز مجزاست در یک واحد کل ملی متمرکز می سازد وجود نداشته." (۱)

بنابراین بزم استالین توده های مردمی که علیرغم داشتن زبان مشترک، سرزمین مشترک، فرهنگ مشترک و غیره هنوز بلحاظ اقتصادی در ارتباط با هم نبوده و از "مراکز ملی اقتصادی" محروم بوده اند، نمی توانستند عنوان ملت را داشته باشند. زمانی که "بازار ملی" و "مراکز ملی اقتصادی" در میان این توده ها بوجود آمده، آنان صورت ملت بخود گرفته و "ملت بورژوازی" را تشکیل داده اند: "بورژوازی و احزاب ناسیونالیستی آن، در این دوره نیروی رهبری کننده یک چنین ملت هایی بودند و هستند. صلح طبقاتی در بین ملت بخاطر وحدت ملت با بسط و توسعه سرزمین خود از طریق تصرف سرزمین های ملی دیگران؛ بی اعتمادی و کینه و نفرت نسبت به ملل بیگانه؛ سرکوب اقلیت های ملی؛ تشکیل جبهه واحد با امپریالیزم؛ - چنین است توده سلکسی و اجتماعی - سیاسی این ملت ها. این قبیل ملت ها را باید ملت های بورژوازی

خواند. . . واضح است که سرنوشت یک چنین ملت هایی با سرنوشت سرمایه داری وابسته است. بدین معنی که با زوال سرمایه داری این ملت ها نیز باید از صحنه خارج شوند." (۲)

قائل شدن انواع و اقسام تعاریف به ملت ها مقوله جدیدی نیست. هستند، محققینی نیز که به دو ملت یعنی ملت های قدیمی و ملت های نوین معتقدند. آنان از ملت های اروپایی بعنوان ملت های قدیمی و از ملت های افریقایی به عنوان ملت های نوین اسم می برند. برخی دیگر از محققین ملت ها را به ملت های قرون وسطایی و ملت های معاصر طبقه بندی می کنند.

استالین درباره ملت سوسیالیستی می نویسد: "ولی در جهان ملت های دیگری نیز وجود دارند. اینها ملت های نوین، ملت های شوروی هستند که پس از سرنگون شدن سرمایه داری در روسیه، پس از برچیده شدن بساط بورژوازی و احزاب ناسیونالیستی آن و پس از استقرار نظام شوروی، بر زمینه ملت های قدیمی یعنی ملت های بورژوازی تکامل یافته و شکل گرفته اند. . . این ملت ها را باید ملت های سوسیالیستی خواند." (۳)

در اطراف پایداری و یا نابسودی ملت ها نیز نظرات مختلفی وجود دارد. برخی از تاریخدانان بجای "مرک ملت ها" از "رشد ملت ها" صحبت می رانند و عده ای از جامعه شناسان به "تکامل ملت ها" معتقدند. و در مقابل، تئوریسین های حزب توده بر این باورند که: "در مراحل دور جامعه کمونیستی بسیار تکامل یافته، شکل جدیدی از تجمع تاریخی انفراد

ایجاد خواهد شد که جای ملت را خواهد گرفت و تمامی بشریت را در یک بین الملل بزرگ، در یک خانواده یکسانه کرد خواهد آورد." (۴)

در اینجا لازم است که نگاهی کوتاه به تاریخچه پیدایش واژه "ملت" انداخته شود. واژه ملت (ناسیون) با ظهور انقلاب فرانسه بر سر زبان ها افتاده است. البته این واژه خیلی کهنسال تر از انقلاب فرانسه است. رومی ها قبایل دیگر را "ناسیو" خطاب کرده و خود را "پوپولوس" می نامیدند. سیسرو واژه "ناسیو" را به عنوان خدای تولد می شناخت. در فرهنگ لغت "روت" که در سال ۱۵۷۱ میلادی تدوین شده آلمانی ها، ولش ها و یونانیها بعنوان ملت هایی که هر یک در سرزمین مشخص خود متولد شده اند آمده است: "رگینوفون پروم در سال ۹۰۰ میلادی کلمه "ناسیون" (ملت) را برای گروهی که بلحاظ قبیله، عادات، زبان و قانون همگونند، بکار برده بود." در دوران شکوفایی فتودالیسم اصطلاح "ناسیو" بیشتر مفهوم سازمان اجتماعی بخود گرفت. مثلا در دانشگاهها آن زمان از ملت های دانشجویی صحبت می شد. بعنوان نمونه، در دانشگاه پراگ چهار ملت وجود داشت: ملت بوهم، ملت ساکسون، ملت بایرن و ملت لهستان. واژه نوین "ملت" (ناسیون)؛ زمانی که برخورد های ایدئولوژیکی بین بورژوازی انقلابی و اشراف فرانسه بوجود آمد، بکار برده شد. نقش اساسی در پیدایش واژه نوین "ملت" را انقلاب بورژوازی فرانسه ایفا کرد. در این دوره بورژوازی فرانسه همه نیروهای سیاسی و اجتماعی را در یک جبهه علیه فتودالیسم بجه در صفحه ۸

مسئله ملی و ...

و استبداد گرد آورد و این جبهه را به عنوان نمایندۀ توده مردم جهت برآوردن خواست های آنان معرفی نمود .

مبارزات ایدئولوژیکی حول مفهوم ملت، ناشی از رشد و تکامل ملت و انعکاس آن در آگاهی ملی و اجتماعی است . تکامل طبیعی ملت بر اساس مناسبات تولیدی سرمایه داری، مبادله و ایجاد بازارهای داخلی، که همه و همه در واقع عکسبرد بورژوازی در حال رشد و توده های زحمتکش بودند، قرار داشت. لیکن اشرف حاکم بدون در نظر داشتن عوامل فوق و جبهه مشکله از بورژوازی و دیگر اقلیت مردم، خود را "ملت" می نامید. لوتر نیز در این رابطه با اشرف همدان شده معتقد بود که "ملت" از آریستوکراسی دنیوی و آریستوکراسی روحانی تشکیل یافته است . به عقیده او، بقیه افراد یک جامعه "خلق" نامیده میشوند و نه "ملت" .

پس از آنکه بورژوازی بلحاظ اقتصادی تقویت یافته و از آگاهی سیاسی برخوردار گردید، تلاش ورزید تا خود نیزه "ملت" یعنی طبقه حاکم تعلق گیرد . بورژوازی بدنبال کسب قدرت سیاسی، بنسویه خویش خود را تنها نمایندۀ "ملت" و در واقع خود "ملت" معرفی کرد .

نضج و قوام ملت ها هر چند یک پروسه پیچیده است که با پیدایی سیستم سرمایه داری بی ارتباط نیست . ولی در همه جوامع این ارتباط یکسان نبوده است . مثلاً در مورد ایران، میان رومیان معتقد است که ۵۰۰ سال قبل از میلاد، در این سرزمین ملتی زندگی می کرد که از فرهنگ شکوفایی برخوردار بود و یکی از بزرگترین امپراطوری های کره زمین را تشکیل میداد . یعنی پروسه ای که کوچکترین ارتباطی با تکامل سیستم سرمایه داری ندارد . بهرحال پیدایش، نضج و قوام ملت شمره یک روند تاریخی دراز مدت است .

ملت بصورت گروهی از افراد که با یکدیگر روابط ملی ایجاد می کنند، ظهور می کند. این روابط، روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و غیره را در بر می گیرد که طی روند تاریخی دراز مدت بر شالوده زبان مشترک، سرزمین مشترک، فرهنگ و گذشته تاریخی مشترک بنا شده است . غیر از عوامل فوق، عوامل دولت نیز به مثابه وسیله ای سیاسی و متمرکزکننده در ایجاد ملت نقش مهمی ایفا کرده است . نقش زبان بعنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده ملت پراهمیت است . زبان به لحاظ داشتن خصوصیات اتنیکی یکی از مشخصات هویت ملی است. ادامه دارد

- (۱) - استالین، مسئله ملی و ولنیسم، ص ۳
- (۲) - استالین، مسئله ملی و ولنیسم، ص ۵ و ۶
- (۳) - استالین، مسئله ملی و ولنیسم، ص ۶
- (۴) - امیر نیک آیین، ماتریالیسم تاریخی ص ۲۲۸

بازسازی یا ...

بعضی پروژه های بازسازی ممکن است منابع داخلی جوابگوی نیاز ما نباشد. لذا برای تسریع در مسئله بازسازی که یک صحنه آزمایش برای ما محسوب میشود با اعتقاد راسخ به عدم وابستگی، از امکانات خارج استفاد خواهیم کرد . "رفسنجانی نیز سخنان مشابهی را در سخنرانی پیش از دستور مجلس در رابطه با اخذ وام از خارج ایراد کرده است .

بنابراین میتوان به جرأت گفت کسه هایهوی رژیم ج.ا. در اطراف مسئله بازسازی، شعار پوچی پیش نیست . زیرا رژیم اولاً، فاقد برنامه ای منبجم جهت

ترمیم ویرانیهای جنگ و ویرانیهای ناشی از حکومت ده ساله خود است . ثانیاً، رژیم هیچگونه شرایط مناسبی برای اجرای بازسازی فراهم نیاورد و نخواهد آورد . اعدام و نابودی دستجمعی اخیر زندانیان سیاسی، تشدید جو ناامنی و اختناق و دیکتاتوری، نگاه داشتن صدها هزار نفر از نیروی کار فعال در جبهه ها و اعزام هر روزه جوانان به جبهه ها حتی با وجود برقراری آتش پس، ادامه سیاست ارتجاعی در مراکز علمی، عدم ایجاد شرایط مناسب برای بازگرداندن هزاران متخصص مهاجر در کشورهای خارجی و ... نمونه های گویای آن است . ثالثاً، هدف از بازسازی

در حله اول برای رژیم بازسازی و تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح خود است، نه بازسازی هزاران روستا و صدها شهر و اسکان آوارگان جنگی و تأمین کار برای آنها، و نه راه اندازی و بازسازی صنایع نابود شده در جنگ !

رابطه رژیم ج.ا. در شرایط فعلی حتی ناتوان از تأمین مایحتاج اولیه مردم است و به هیچوجه تسنومان اختصاص میلیارد ها دلار به مسئله بازسازی کشور را ندارد .

بنابراین تا مادامیکه رژیم ویرانگر ج.ا. بر سر کار است نه تنها کشور قدمی بقیه در صفحه ۲

رویارویی

پاشید. در آن ایام منتظری تحت پوشش کمک به جنبشهای رهایی بخش اسلامی، مستقل از ارگانهای نظامی رژیم، برای خود ارگانی نظامی ترتیب داد. بود که با ضربات فوق، بارگاه نظامی نایب امام نیز از بین رفت.

اما اینبار به همراه آعدام زندانیان سیاسی، بارگاه سیاسی منتظری نیز زیر ضرب گرفته شده است. در میان اسامی قتل عام شدگان اخیر، به اسامی کسانی برمی خوریم که جزو مریدان منتظری و افرادی بودند که خود را جهت بسته دستگیری اهرم قدرت به همراه جانشین خمینی، آماده ساخته بودند. شاخص ترین چهره در میان آنان حجت الاسلام امید نجف آبادی می باشد که اخیراً به همراه ۵ نفر روحانی و ۱۱ نفر از فرماندهان سپاه آعدام شد. حجت الاسلام امید کسی بود که بعد از انقلاب بعنوان نماینده اعزامی خمینی به ترکمنستان ایران، سهم بسزایی در تحمیل جنگ خونین فروردین ماه ۵۸ بر خلق ترکمن داشت. وی سالها نیز بعنوان حاکم شرع دادگاههای انقلاب در اصفهان عده زیادی از آزادیخواهان و انقلابیون را به جوخه های آعدام سپرد؛ ولی اینبار خود نیز گندم دولای سنگ آسیاب شد! تاکنون ۳۵ نفر از روحانیون پیرو منتظری آعدام شده و تعدادی زیاد در زندانهای رژیم بسر می برند. اما علت این اختلاف خونین بین "امام" و "نایب برحق" وی چیست؟

واقعیت اینست که منتظری تاکنون در مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

بخصوص مسایل فقهی، پیرو سیاست های ارتجاعی خمینی بود. است. وی حتی در اوج بدعت گذاری خمینی، جهت سلب قدرت از فقهای دیگر و برقراری سلسله مراتب هیرارشی در ساختار روحانیت شیعه و تبدیل ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه، کاملاً همراه خمینی و علیه روحانیون مخالف این بدعت گذاری بوده و اطاعت از "امام" را نه تنها برای خود بلکه برای دیگر مراجع شیعه نیز "لازم الاجرا" و وظیفه ای شرعی اعلام نمود. بود. بنا براین با توجه به عدم اختلاف آنها در اساسی ترین مسایل مربوط به حکومت اسلامی، اختلاف خونین ایندو را در دفاع آنها از ولایت خود در دو زمان متفاوت باید جستجو کرد.

بنظر منتظری، "پس از جنگ انتظاری تحولی اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می رفت." توسل خمینی به سرکوب بیرحمانه و خفه کردن کوچکترین اعتراض علیه حکومت خود بعد از جنگ، بر خلاف تصور منتظری بود. زیرا خمینی نیز معتقد است که بعد از ۱۰ سال حکومت بر ایران و عدم موفقیت مجموعه برنامه ها و بلند پروازی هایش، و با توجه به ذات خبیث خود، جهت بقا حاکمیتش هر چه بیشتر باید به سرکوب، آن هم به خونین ترین شکل آن، باید روی بیاورد. خمینی مطمئن است که حکومت جمهوری اسلامی، حکومت زمان آرامش و سازندگی نیست و تحت شرایط موجود دوامی نخواهد آورد. اما آینده نگری و دور اندیشی منتظری، که نه از دید متفاوتی نسبت به حکومت جمهوری اسلامی، بلکه از امید وی به تصاحب ولایت بعد از

مرگ خمینی نشأت می گیرد، حکم میکند که اگر خمینی "دهانها را ببندد"، فردا در زمان خلافت خود او "دست ها به شمشیرها خواهد رفت." خمینی نیز با توجه به وضعیت فلاکتیاری و بی آیندگی رژیمش و اعتراض رو به تزاید مردم مطمئن است که، اگر "دهانها" را نبندد نمی تواند حکومت بکشد؛ بنا براین خمینی برای بقای حکومت خود جنایت می آفریند و منتظری برای فردای خود مخالف این جنایت آفرینی هاست! طبیعی است که خمینی همانگونه که تاکنون نشان داده است، هر گروه و یا هر مقامی را در تقابل با سیاست خویش ببیند قربانی جنایت آفرینی هایش خواهد نمود. همانگونه که در زمان جنگ خمینی نشان داد که در صورت مخالفت جانشینش با سیاستهای خود، در بر هم زدن دم و دستگا نظامی وی واهمه ای ندارد، اینبار نیز نشان داد که در صورت ادامه مخالفت منتظری، بارگاه سیاسی وی را نیز از هم خواهد پاشاند؛ و پیشترای محدود کردن هر چه بیشتر منتظری بعد از مرگ خود و دور ساختن وی از تصاحب مقام ولایت مطلقه، می تواند بارها وصیتنامه خود را تعویض نماید!

اما نقش رفسنجانی در مقام رئیس مجلس و فرمانده کل قوا، در تشدید تضاد بین خمینی و منتظری، کاملاً بارز است. هر ضربه ای که به منتظری نواخته میشود، برای رفسنجانی بختابه گامی به پیش در جهت گرفتن قدرت بعد از خمینی است. اما منتظری و رفسنجانی بر سر مضمون برنامه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم اختلافات چندانی ندارند. زیرا، بقیه در صفحه ۱۰

دویارویی . . .

منتظری نیز همانند رفسنجانی معتقد است که: "دولت باید از سیاست درهای باز تبعیت نکند" و "سهیمه" ۲۰٪ برای بخش خصوصی در تجارت خارجی کم است. "منتظری نیز مانند خمینی و رفسنجانی در مسایل نظامی یک نظر بیشتر ندارد و آن اینست که: "ادارات و ارگانها و مؤسسات پرخرج تکراری باید بتدریج اصلاح و در یکدیگر ادغام شوند" و "تعدد مؤسسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی" باید از بین بروند و تقویت ارگانهای نظامی و صنایع نظامی را عامل اصلی در "بقای حیات سیاسی و اجتماعی رژیم" و پایداری نظام جمهوری اسلامی را "مرهون صحت و هم آهنگی و نظم این دو قوه" میدانند. بنابراین اختلاف منتظری و رفسنجانی نیز بر سر مضامین مسایلی که رژیم بدانها مبتلاست، نیست. اختلاف آنها دقیقاً بر سر مسئله جانشینی خمینی است.

رفسنجانی از یکسو میدانده که در تقابل با منتظری بدون حمایت خمینی بازنده است. او باید هر اقدامی را بنام خمینی و با بدست آوردن تأییدیه او انجام دهد. زیرا بدون خمینی، نه در سلسله مراتب روحانیت شیعه جایی دارد و نه دوران دینی سیاسی بوی چنین اجازه ای را میدهد که خود را از زیر سایه خمینی بیرون بکشد و آشکارا با منتظری به تقابل بپردازد. از سوی دیگر، رفسنجانی میدانده که بزرگترین امتیاز وی در حال حاضر نسبت به منتظری، علاوه بر داشتن پشتوانه خمینی، قرار داشتن وی در هرم قدرت است. بنابراین تا مادامیکه قدرت

فعلی را در دست دارد باید از آن جهت خالی کردن زیر پای جانشین فعلی خمینی نهایت استفاده را بکند. اکنون زمره هایی برای تغییر قانون اساسی ارتجاعی رژیم، با سردمداری خامنه ای و رفسنجانی، بخصوص برای بالا بردن قدرت ریاست جمهوری آغاز شده و شایع است که رفسنجانی برای دور بعد خود را کاندید کرده و احراز پست ریاست جمهوری خواهد نمود. از طرف دیگر رفسنجانی علما را جانشینی شورایی از خبرگان و فقها بجای جانشینی فردی ولایت مطلقه خمینی است. بنابراین در اقدام هواداران منتظری، بخصوص در اقدام مهدی هاشمی و اقدامهای اخیر نزدیکان منتظری، مطمئناً رفسنجانی نیز به همراه "امام" خود جزو کارگردانان اصلی این جنایات بوده است.

اما، حمایت اخیر ۱۱۷ تن از نمایندگان مجلس از منتظری نشان میدهد که از بین بردن بارگاه سیاسی وی از تابودی دستگام نظامی آن، مشکلتر است و رفسنجانی برای هموار کردن راه قدرت گیری خود، حتی در زمان حیات خمینی نیز راه دشواری را در پیش خواهد داشت. بعد از مرگ خمینی نیز از میدان بدر کردن حریف مشکلتر خواهد بود. بنابراین باید انتظار آن را داشت که قبل از مرگ خمینی، رفسنجانی به اقدامات باز هم شدیدتری علیه منتظری و اطرافیان وی دست بزند. لیکن نباید از نظر دور داشت که اعتراضات شخصی مانند منتظری که بالاترین مقام روحانی را بعد از خمینی در سلسله مراتب روحانیت شیعه دارد، با هر انگیزی ای که باشد، نشان دهند که شکاف عمیق در رأس هرم روحانیت حاکم

است و بنوبه خود مردم و حتی بخشی از هواداران رژیم را به جنایات اخیر آن آگاه میسازد و یوسیدگی و جنایتکاری بی پایان رژیم را هر چه بیشتر برملا میسازد.

۰ ۰ ۰

سیدی . . .

"قوجاقلار"، "بد و سوار ایندی" و "بارالی بکله" و غیره، بویژه دو شعر آخری دارای اهمیتی فوق العاده هستند. زیرا مضمون این اشعار، سراپا نشانگر ظلم و ستمهای حکام دست نشانده شاهان ستمگر قاجار و تلاش و از خودگذشتگی پیگیر ترکمنها در راه آزادی و دفاع از استقلال و انتقامجویی از دشمنان غدار خارجی میباشد. شاعر خطاب به سواران چنین میگوید:

یؤرسون قزلباش اوستینه،
نیچه بدو سوار ایندی.
لأش دوکلسون لأش اوستینه،
آلینسن همه عار ایندی.

شاعر علت این هجوم بجانب خراسان و انتقامجویی را آشکارا بیان میدارد. زیرا در اثر حملاتی پی در پی حاکمان خراسان و غارتگری آنان برای ترکمنها "دنیای فراخ تنگ میگردد" و اسرای زجر کشیده چشم براه و در انتظار کمک و رهایی خود از جانب برادران خود میباشند:

قورقیب اکیز، اوچم قوزلاب،
قالعانگ اوئیده یالان سورلاب،
یسیرلر بار یسین گوزلاب،
بولاندور انتظار ایندی.

ادامه دارد

گام سنگین

این شرط که حق تابعیت شوروی از وی گرفته نشود، راضی به قبول پست مسزور می گردد. وقتی که مسئله اصلی حل میگردد، بناگاه استالین سؤال می کند: آیا واقعیت دارد که شما را به ناحق زندانی کرد ماند؟ راکاسوفسکی جواب می دهد: بله درست است. افراد پاکي که با جان و دل میهن خود را دوست داشتند با من درگرتی (صلیبی) زندانی بودند. در این لحظه بولگالین بدون اینکه استالین متوجه گردد، ضربه ملایمی به پهلوی راکاسوفسکی می زند.

اکثر جلادان دوره استالین به کیفر جنایت هایشان نرسیدند. عده ای برای شناخته شدن و رد گم کردن "نقاب" به چهره زدند و یا اینکه خود را در تاریکیها پنهان نمودند. عده ای از آنان فسوت کردند. عده ای دیگر همانطور کسه "یفتوشنکو" می نویسند: "وآرژان استالین در بازنشستگی کلفروشی می کنند." اگر اینطور باشد، همانگونه که در بین مردم رواج دارد جنایتکاران در دادگاه الهی گرفتار آمده اند. بعنوان مثال - رئیس دادگاه عالی مجمع نظامی و یکی از سرسخت ترین و جانی ترین رؤسای دادگاههای استالینی، و.و. اولر یخ در اواخر عمر خویش به پیرمرد کبودنوی احتمی تبدیل شد که می توانست بدون شرم کابوس های دهشتناک شبانه خویش را که امان از او بریده بود، برای همدوره ای هایش حکایت کند.

من - در بین اعضای سابق شورای نظامی که در جوار کیسار یای دفاع خلقی (ملی) فعالیت میکرد، در دوره قبل از جنگ، رئیس

بخش پشت جبهه ارتش سرخ، ژنرال "و.و. خرولیف" نیز وجود داشت. لطفاً در باره ملاقات خویش با وی صحبت کنید. ج - او فرمانده برجسته نظامی بود و در سالهای ۴۳ - ۱۹۴۲ بعنوان کیسر راه و ترابری انجام وظیفه می نمود. در تمامی نشستهای "کمیته دفاع دولتی" G.K.O شرکت نمود و همه اینها برای او این امکان را فراهم کرده بود که از اصول کار استالینی و متدهایی که هرگز برای ما قابل تصور نبوده ولی مورد استفاده قرار گرفته است، از نزدیک آشنا گردد. در ماه های اول جنگ در راه آهن کارشناسی پی سابقه ای ملاحظه می گردد. برای فرستادن رده های ذخیره به جبهه تلاش فراوان لازم بود، قطار فرستاده شده غالباً دیر به مقصد می رسید و این وضعیت لشکرها در حال حرکت را دشوارتر می گردانید. استالین و کاکانوویچ اشکالات موجود در راه آهن را به "ادار مارتباطات نظامی ارتش سرخ" نسبت می دادند. برای همین رئیس این اداره ژنرال "ن. ی. ترویتسکی" دشمن خلق اعلام وتیرباران می شود.

در سال ۱۹۴۱ نیز در رابطه با اعمال رهبری بر جبهه های متحرک، بر اثر وجود و بروز خصایص ویژه استالین نظیر زود جوشی و پرخاشگری و عصبانیت کسه بیوسته بروز می نمود، ارتش سرخ متحمل ضربات کمی نگردید. بنا به گفته "مارشال ژوکوف"، ملاقات وی با استالین در هفتم اکتبر ۱۹۴۱ در وی تأثیر سنگینی (مخرب) بر جای نهاده است. گفتگو در تمام مدت ملاقات در حضور "بریا" صورت گرفته است. من - گفتگو درباره چه چیزی بوده است؟

ج - استالین در پاییز سال ۱۹۴۱ در رابطه با شرایط موجود در جبهه هوا و پرسپکتیو نبرد مسلحانه تفکر و نظر بی- نهایت بدبینانه (پسیمیستی) ارائه داده است.

س - نیکلای گریگورویچ، من در تصاویر زیادی شما را در کنار "ژوکوف" دیده ام خواهش می کنم که در این باره دقیقاً صحبت نمایید.

ج - یکی از گفته های ژوکوف در شماره ارتش فاشیستی، بطور برجسته ای در ذهن ما باقی مانده است. او گفته بود که پس از متلاشی گشتن ارتش آلمان در نبرد حوالی مسکو، هیتلر "براوخیچ"، "بکی" و دیگر سرکردگان مشهور آلمانی را از کار برکنار و خود شخصاً فرماندهی نیروی زمینی آلمان را برعهده گرفت. با این کار، هیتلر بدون تعارف کمک بزرگی بمانعود بدین ترتیب ابتکار عملیاتی مستقلانه کسه قبلاً در ارتش آلمان وجود داشت تشزل کرد. همه چیز با برکناری "براوخیچ" شروع شد و البته این مسئله برای ما مفید واقع گردید.

ادامه دارد

رویدادهای

اسرائیل شدیداً از طرف حامیان خود و افکار عمومی جهان تحت فشار قرار گرفته است تا با سازمان آزادیبخش فلسطین وارد مذاکرات مستقیم گردد.

بازسازی یا...

بیش شرط بازسازی واقعی کشور فقط سرنگونی رژیم ولایت فقیه ج.ا. است!

برقرار باد اتحاد خلقهای تحت ستم ایران!

رویدادهای جهان

محکومیت مجدد ج.ا. از طرف سازمان ملل و سازمان غفو بین الملل

هنوز دو هفته از تاریخ صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، که طی آن جمهوری اسلامی بدلیل نقض حقوق بشر از سوی اکثریت نمایندگان محکوم شده بود، نگذشته که سازمان غفو بین الملل طی بیانیه ای در تاریخ ۱۲ دسامبر (۲۱ آذر) برای دومین بار پرده از جنایات رژیم قرون وسطایی و اعدامهای دسته جمعی رژیم در زندانها برداشت. طبق گزارش سازمان غفو بین الملل،

که با اعلام اسامی ۳۰۰ نفر از اعدام شدگان همراه می باشد. تعداد اعدامیها به هزاران نفر می رسد؛ و گروهی از اعدام شدگان را کسانی تشکیل می دهند که پس از آزادی از زندان مجدداً در راههای اخیر دستگیر شده و سپس بد جوخه سرک سپرده شده اند.

و اما صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۱ آذر مبنی بر محکومیت جمهوری اسلامی، حاکی از آن است که این قطعنامه با ۵۵ رأی موافق - ۲۳ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع تصویب شده است. جای تعجب و تأسف در این رأی گیری آنست که همه دول سوسیالیستی - بجز مجارستان - به این قطعنامه دال بر محکومیت ج.ا. رأی ممتنع داده اند. کویا انقلابی حتی پا را فراتر گذاشته و به قطعنامه رأی منفی داده است. لابد مقام مبادلات بازرگانی و روابط اقتصادی - سیاسی این قبیل کشورها با جمهوری اسلامی بالاتر از مقام انسانهای بیگناه

قربانی شده است!

براستی در شرایطی که هزاران تن از بهترین فرزندان خلق های ایران تنها بجرم دفاع از دموکراسی و عدالت اجتماعی دسته دسته به فجیع ترین صورت به جوخه های اعدام سپرده می شوند، این عمل کشورهای سوسیالیستی تحت هر عنوان و توجیهی که باشد، محکوم است.

ترکیه: پایان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

بدنیال شش هفته اعتصاب غذای حدود ۲۰۰۰ زندانی سیاسی در زندانهای ترکیه و تحویل بخشی از خواستهایشان به رژیم ترکیه، به اعتصاب غذای خود پایان دادند.

دلیل آغاز اعتصاب، پایمال شدن حقوق بدست آمده زندانیان سیاسی در ترکیه مانند: حق مکالمه به زبان مادری (کردها)، افزایش اوقسات ملاقات و... که زندانیان سیاسی طی اعتصابات و اعتراضات مکرر کسب کرده بودند و اخیراً از طرف دولت ترکیه مجدداً ممنوع اعلام شده بود، می باشد.

غفو بین الملل نیز با انتشار بیانیه ای "نقض خشن حقوق بشر" در ترکیه را محکوم نموده و طی بیانیه های اظهار داشت، که در طی هشت سال گذشته ۱/۴ میلیون نفر از نیروهای ایوزیسیون زندانی شده اند که اغلب آنها مورد شکنجه قرار گرفته اند. بر طبق این گزارش غفو بین الملل،

تنها در سال ۱۹۸۷ تعداد ۱۷ نفر زندانی سیاسی بر اثر شکنجه کشته شده اند و شکنجه و اعدام و نقض حقوق بشر مکرراً در ترکیه بصورت سیستماتیک ادامه دارد.

فلسطین:

در حالی که بار دیگر اعتصابات توده ای در سرزمینهای اشغالی به مناسبت ۲۰ - امین سالگرد نبرد الکرامه آغاز شد و زرد و خوردهای خیابانی پراکنده بین جوانان فلسطینی و ارتش صهیونیستی اسرائیل ادامه دارد، دولت اسرائیل مجدداً در نوار غزه حکومت نظامی اعلام کرده است.

در عین حال حزب لیکود با حزب کارگر و سه حزب مذهبی کوچک وارد ائتلاف گشته است. دلیل این اقدام غیرمنتظره از طرف حزب لیکود، مشخصاً خود داری این حزب از مذاکره با سازمان آزاد بیخش فلسطین می باشد.

اخیراً بدنیال سخنرانی یاسر عرفات رهبر سازمان آزاد بیخش فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و پذیرش شرایط آمریکا از سوی سازمان آزاد بیخش فلسطین برای مذاکرات مستقیم، دولت بته در صفحه ۱۱

به تغییر آدرس فشر به توجه فرمایید!

آدرس در خارج از کشور

POSTFACH 210101

5000 KÖLN 21

WEST-GERMANY

پایدار باد خاطرۀ شهدای جاوید خلق ترکمن!